

عقبگردها در روابط ایران و آمریکا تصادفی نبوده

بی بی سی / پیتر جنکینز

iran-emrooz.net | Mon, 13.10.2014, 13:19

پیتر جنکینز دیپلمات سابق و نماینده پیشین بریتانیا در آژانس بین المللی انرژی اتمی است

هیأت حاکمه ایران را می‌توان بطور کلی به دو جریان عمده تقسیم کرد. افراد متعلق به جریان اول چنان از آمریکا گله‌مند و نسبت به این کشور بی‌اعتماد هستند که هیچ تمایلی به خاتمه جنگ سرد ادواری ۳۵ ساله اخیر میان دو کشور ندارند. اعضای جریان دوم کسانی هستند که درک می‌کنند که گله و شکایت بی‌فایده است و قبول دارند که آمریکا هم به نوبه خود گلايه‌های مشروعی دارد و معتقدند که قدری تنش‌زدایی به سود هر دو طرف است.

حسین موسویان به جریان دوم تعلق دارد. رئیس جمهوری ایران از اوت ۲۰۱۳ (مرداد ۱۳۹۲)، حسن روحانی، و وزیر خارجه و مذاکره کننده ارشد هسته‌ای او، محمد جواد ظریف هم در همین جریان جای می‌گیرند. اما تصمیم گیرنده اصلی و رهبر ایران، آیت الله علی خامنه‌ای، بین این دو اردوگاه قرار گرفته است.

او بشدت به آمریکا بدبین است و گمان می‌کند که این کشور قصد براندازی جمهوری اسلامی را دارد و هیچ علاقه‌ای به تنش‌زدایی ندارد. اما او حاضر است به جریان دوم فرصت بدهد که اشتباه بودن احتمالی این دیدگاه را ثابت کنند.

محمود احمدی‌نژاد که بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳ (۱۳۸۴ و ۱۳۹۲) ریاست جمهوری ایران را برعهده داشت، در غرب تصویری ناخوشایند از خود ایجاد کرد و با انکار هولوکاست فرصت خوبی را در اختیار تبلیغاتچی‌های

اسرائیلی قرار داد. او یک "تندرو" بود و به جریان اول تعلق داشت. اما یکی از نکاتی که در این کتاب فاش می‌شود این است که او بیش از هریک از اسلافش برای بهبود روابط با آمریکا تلاش کرد.

نظریه جالب موسویان این است که آقای احمدی‌نژاد معتقد بود که آشتی با آمریکا آنقدر در میان رأی‌دهندگان ایرانی پرطرفدار است که به او اجازه خواهد داد به معادل ایرانی ولادیمیر پوتین (برای بازگشت دوباره به قدرت پس از یازده سال ریاست جمهوری اش) تبدیل شود.

نظریه جالب موسویان این است که آقای احمدی‌نژاد معتقد بود که آشتی با آمریکا آنقدر در میان رأی‌دهندگان ایرانی طرفدار است که به او اجازه خواهد داد به معادل ایرانی ولادیمیر پوتین (برای بازگشت دوباره به قدرت پس از پایان ۸ سال ریاست جمهوری‌اش) تبدیل شود.

فصل میانی کتاب به روایت و تجربه دست اول نویسنده از روابط آمریکا و ایران می‌پردازد. حسین موسویان از شرح همه ماجراهایی که باعث شکل گرفتن رنجش‌ها در هردو طرف شده، ابایی ندارد؛ از برشمردن اقدامات ناموفق و فرصت‌های از دست رفته، تا بررسی اتفاقاتی که باعث عقب‌گرد روابط شده‌اند، آنهم در شرایطی که بنظر می‌رسید زمینه بهبود روابط فراهم است.

او در بیشتر ۳۵ ساله اخیر پیوند نزدیکی با بسیاری از رهبران "نظام"، یا همان حکومت ایران، داشته و همین نزدیکی فصل‌های این کتاب را به داستانی جذاب و خواندنی تبدیل کرده؛ داستانی که از درون نظامی سیاسی نقل شده که از دید بسیاری از خارجی‌ها یکی از ابهام‌آلودترین نظام‌هاست.

نکته جالب توجه این است که روابط میان دو طرف بارها در آستانه بهبودی، عقب‌گرد کرده است. در سال ۱۹۹۲ افزایش اطلاعاتی درباره خریدهای اتمی ایران فضای مثبت ناشی از کمک ایران به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان را برهم زد.

در سال ۱۹۹۶ ماجرای میکونوس روابط با اتحادیه اروپا را که از اوایل دهه ۱۹۹۰ گرم‌تر شده بود، به تیرگی کشاند. در سال ۲۰۰۲ ماجرای کشتی کارین- ای همکاری‌های ایران با آمریکا بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر را بی‌اثر کرد، و در پی آن جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی سالانه اش نام ایران را به‌عنوان عضوی از "محور شرارت" مطرح کرد.

موسویان حدس می‌زند که این عقب‌گردها تصادفی نبوده باشند؛ آنها نتیجه کارهای کسانی بودند که نفعی در گرم شدن روابط نداشتند. این نظریه سرعت دشمنان ایران در مسئول دانستن این کشور برای این اتفاقات را توضیح می‌دهد.

اما در تحلیل‌های آخر پاسخ این معماها پنهان می‌ماند. به‌رحال سوال این است که تصور اینکه پیشرفتی در روابط ایران و آمریکا حاصل شود تا چه حد واقع‌بینانه است؟ موسویان اذعان می‌کند که موانع بزرگی در راه عادی‌سازی کامل روابط وجود دارد و بنظر می‌رسد که او نسبت به اینکه ایران و آمریکا به این زودی‌ها با هم دوست شوند، تردید دارد.

اصلی‌ترین مانع از دید آمریکا امتناع ایران از پذیرفتن ماهیت یهودی حکومت و کشور اسرائیل است؛ نکته‌ای که در قانون اساسی اسرائیل بر آن تأکید شده، و ایران معتقد است مطمئناً به بی‌عدالتی، سرکوب و تحقیر

فلسطینی‌های ساکن اسرائیل منجر خواهد شد، و در عمل هم همینطور شده است.

مشکل عمده دیگر مصمم بودن ایران به حمایت از حزب‌الله لبنان است؛ جنبشی شیعی که از سوی اسرائیل و آمریکا سازمانی تروریستی قلمداد می‌شود.

در طرف ایران هم آیت‌الله خامنه‌ای از اندکی نزدیکتر شدن روابط بیم دارد. در نظر او اتفاقاتی نظیر گشایش سفارت آمریکا در تهران به این کشور فرصت خواهد داد که برای براندازی جمهوری اسلامی اقدام کند.

اما حسین موسویان معتقد است که میان خصومت و عادی‌سازی روابط کامل روابط حد واسطی هم وجود دارد. او می‌گوید که ایران و آمریکا می‌توانند در زمینه‌های بسیاری با حفظ احترام متقابل با هم همکاری کنند و در جاهایی که اشتراک منافع دارند، به اهداف مشترکی برسند. در حال حاضر چنین اشتراک منافی در حوزه‌هایی نظیر افغانستان، مبارزه با مواد مخدر، مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت انرژی و مبارزه با تهدیدات جهادی‌ها در عراق و سوریه وجود دارد.

توسعه آنچه آقای موسویان "چارچوبی برای همکاری" می‌خواند، به توصیه او، باید بستن در مخزنی باشد که حاوی فهرست بلند گلایه‌های تاریخی دو طرف از یکدیگر است، و التزام به پرهیز از شعارهای خصمانه و تهاجمی.

او می‌گوید که کلید ارتقاء روابط به سطحی دیگر در حل اختلافات بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران نهفته است.

اسرائیل به این منازعه دامن می‌زند، که بخشی از آن ممکن است به دلایل مرتبط با مسأله فلسطین باشد، و بخشی دیگر به ملاحظات آمریکا در زمینه توازن استراتژیک قوا اما موسویان معتقد است که با وجود همه اینها، نیل به یک راه حل مقدور است.

پیشرفت‌های حاصله در گفتگوها میان مذاکره‌کنندگان آمریکایی و ایرانی از سپتامبر ۲۰۱۳ به این سو، و سرآسیمگی نخست وزیر اسرائیل از آن، نشان می‌دهد که حق با حسین موسویان است.

موضوعی که در بطن این اختلاف قرار دارد، دستیابی و تسلط ایران به یک فناوری دومنظوره است. غنی‌سازی اورانیوم می‌تواند در تولید سوخت لازم برای راکتورهایی مورد استفاده قرار گیرد که مقاصد غیرنظامی دارند. اما از این فناوری می‌توان برای تولید موادی که هسته سلاح‌های اتمی را می‌سازند هم استفاده کرد.

بدست آوردن این فناوری، همانطور که ایران این کار را کرده و استفاده از آن برای مقاصد صلح‌آمیز، البته تحت نظارت بین‌المللی مستمر، خلاف قواعد حقوق بین‌الملل نیست.

اما برنامه غنی‌سازی ایران قربانی بی‌اعتمادی شدیدی شده که ویژگی بارز روابط این کشور با آمریکا بوده است.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ آمریکا بر اساس اطلاعات نه‌چندان متقن، عجولانه به این نتیجه‌گیری رسید که ایران از هرگونه ظرفیت غنی‌سازی برای تولید مواد لازم برای ساخت سلاح استفاده خواهد کرد. تنها در سال ۲۰۰۷ بود که جامعه اطلاعاتی آمریکا در این ارزیابی تجدید نظر کرد؛ و تنها از سال ۲۰۱۲ به این سو بوده که آمریکا نشان داده که حاضر است بپذیرد که ایران تحت شرایط خاصی قابلیت غنی‌سازی اورانیوم را حفظ کند. مذاکرات جاری هم بر سر همین شرایط است و برای به نتیجه رسیدن آن تا ۲۴ نوامبر (سوم آذر) فرصت باقی است.

موسویان به خوانندگان آمریکایی‌اش در مورد اعمال فشار بر ایران بر کاهش ظرفیت غنی‌سازی از سطح فعلی هشدار می‌دهد؛ این ظرفیت از نگاهی عینی بسیار ناچیز است و مادامی که موارد استفاده از آن تحت نظارت باشد، نمی‌تواند تهدید آمیز قلمداد شود.

حسین موسویان از این بیم دارد که مذاکره‌کنندگان آمریکایی متوجه عوامل فرهنگی و روان‌شناختی نباشند؛ عواملی که می‌توانند باعث شوند نظام حاکم بر ایران نرسیدن به توافق را در برابر کاهش ظرفیت مورد نظر آمریکا، ترجیح دهد.

جمهوری اسلامی ایران همانقدر که در ارزش‌های مذهبی ریشه دارد، بر پایه‌های ملی‌گرایانه هم استوار است. نظام در شناسایی تهدیدات علیه حق حاکمیت و عزت ایران - به‌عنوان وارث یکی از قدیمی‌ترین و خلاق‌ترین تمدن‌های آسیا - تعلل نمی‌کند. حاکمان ایران رویارویی را به تحقیر شدن ترجیح می‌دهند. آنها نشان دادند که حاضرند زیر بار مصالحه‌ای معقول بروند، اما تسلیم نخواهند شد.

همین نکات درباره ذهنیت اسلامی ایرانی است که احتمالاً این کتاب را بطوری استثنایی جالب خواهد کرد و بسیاری ممکن است بخواهند نظراتشان را با دیدگاه‌های موسویان مقایسه کنند.

حدس می‌زنم آنچه که بیش از هرچیز برای حسین موسویان خوشایند خواهد بود، این است که کتاب به درک بهتر ایران از سوی حاکمان آمریکا کمک کند و بتواند در پایان دادن به این نزاع، نقش مثبتی داشته باشد.

ارسال به شبکه‌های اجتماعی

| بازگشت به صفحه اول | این متن را با ایمیل بفرستید | نسخه قابل چاپ |

نظر شما درباره این نوشته:

موضوع:

عقبگردها در روابط ایران و آمریکا

...

پست الکترونیک شما.

نظر شما:

ارسال

Iran Emrooz

(iranian political online magazine)

iran emrooz©1998-2013

editor@iran-emrooz.net

ایران امروز (نشریه خبری سیاسی الکترونیک)

«ایران امروز» از انتشار مقالاتی که به دیگر سایتها و نشریات نیز ارسال می‌گردند معذور است. استفاده از مطالب «ایران امروز» تنها با ذکر منبع و نام نویسنده یا مترجم مجاز است.